

اصول و سیاست‌های حاکم بر مصرف انفال و درآمدهای حاصل از آن در دولت اسلامی

دکتر غلامرضا مصباحی مقدم*، موسی شهبازی غیائی** و سیدرضا نخلی***

تاریخ دریافت: ۵ مرداد ۱۳۹۰ تاریخ پذیرش: ۲۶ بهمن ۱۳۹۰

دین اسلام انفال را به عنوان یک منبع مالی قابل توجه، برای رسیدن به اهداف اقتصادی و اجتماعی در اختیار حکومت اسلامی قرار داده است. در این خصوص سیاستگذاری در حوزه مدیریت مصرف این منابع از اهمیت زیادی برخوردار است؛ به طوری که سیاستگذاری مطلوب در خصوص منابع انفال می‌تواند الزامات توسعه پایدار و منافع بین نسلی را فراهم نماید. این تحقیق به دنبال ارائه اصول و سیاست‌های مدیریت مصرف انفال است. ابتدا با بررسی نظرات فقهای مختلف، نظریه و تعریف امام خمینی^(ره) در خصوص انفال به عنوان مبنای تحلیل انتخاب شده و ضمن بررسی روایی و تاریخی مسئله انفال و نحوه برخورد با آن، معیار مصالح مسلمین به عنوان یکی از ملاک‌های اصلی استفاده از انفال در احادیث و نظر فقها مورد بررسی قرار گرفته است. در انتها در چارچوب وظایف دولت اسلامی، سیاست‌ها و موارد هزینه‌کرد و مصرف منابع درآمدی انفال در حوزه‌های عدالت، زیرساخت‌ها، توسعه انسانی و کفالت‌های ضروری ارائه شده است. بر این اساس می‌توان گفت در صورت مدیریت صحیح این منابع دولت اسلامی می‌تواند با استفاده از منابع انفال، به بسیاری از اهداف جامعه اسلامی دست یابد.

واژه‌های کلیدی: انفال، دولت اسلامی، سیاستگذاری، اموال عمومی، مصالح مسلمین.
طبقه‌بندی JEL: P40، Q28، O13.

ghmesbahi@yahoo.com

shahbazymusa@gmail.com

nakhli@isu.ac.ir

* دانشیار دانشگاه امام صادق علیه‌السلام

** دانشجوی کارشناسی ارشد معارف اسلامی و اقتصاد، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام

*** دانشجوی کارشناسی ارشد معارف اسلامی و اقتصاد، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام

۱. مقدمه

مسئله نقش دولت اسلامی در اقتصاد و حدود و اختیارات آن یکی از مباحث اساسی است که همواره مورد بحث اقتصاددانان و متفکران اسلامی بوده. دین اسلام دینی الهی است که می‌توان از منابع معتبر آن (قرآن، سنت، عقل و اجماع) به نظریات مرتبط با حکومت به‌ویژه در بعد اقتصادی رسید. با توجه به تفاوت تفکر اسلامی و غیراسلامی، تفاوت در ابزارهای لازم برای دستیابی به اهداف مخصوص هر تفکر امری طبیعی خواهد بود. از منابعی که دولت اسلامی برای دستیابی به اهداف در اختیار دارد انفال است. اتخاذ سیاست‌های کارآمد در مدیریت بهره‌برداری و مصرف منابع انفال امکان دستیابی به اهداف عدالت توزیعی و تخصیصی دولت اسلامی را فراهم می‌نماید. بر همین اساس، اسلام مالکیت و سیاستگذاری در باب انفال را به دست حاکم اسلامی سپرده است تا بتواند از این طریق بخش قابل توجهی از وظایف خود را در ابعاد عدالت تخصیصی و توزیعی، ایجاد زیرساخت تولید و اشتغال و تأمین منافع نسل‌های آتی عملی نماید.

مبتنی بر روش استنباطی و بررسی منابع فقهی (قرآن، احادیث، سیره و آرای فقها و اندیشمندان اسلامی)، این مطالعه به دنبال یافتن معیارهایی برای نحوه مدیریت انفال و مصرف درآمدهای حاصل از آن است. این معیارها و سیاست‌های مصرف منابع انفال یا به‌طور مستقیم توسط شارع بیان شده است و یا خطوط کلی آن را شارع معین کرده و سیاستگذاری‌های بعدی را بر عهده حکومت اسلامی قرار داده است تا براساس نیازها و مصالح جامعه اسلامی تصمیم‌گیری شود. فرضیه ما در این تحقیق این است که: «معیار مصالح مسلمین به عنوان اصلی‌ترین معیار تخصیص منابع انفال و مصرف درآمدهای حاصل از آن در حکومت اسلامی است».

برای این منظور لازم است تا اهداف و وظایف حکومت اسلامی و زمینه‌های دستیابی به آن‌ها با ابزارهای درآمدی و هزینه‌ای توضیح داده شود و با استنباط از منابع فقهی و روایی و نظرات اندیشمندان اسلامی معیارها و اصول سیاستگذاری مصرف انفال و درآمدهای حاصل از آن استخراج شوند.

در این مقاله ابتدا به بررسی توازن درآمدها و هزینه‌های دولت اسلامی پرداخته شده و در بخش بعد با توجه به احادیث و نظرات فقها، مالکیت و مصادیق انفال مورد بررسی قرار گرفته است. نظریه و تعریف امام خمینی^(ره) در خصوص انفال به عنوان نظریه مختار مورد بررسی قرار گرفته است. سپس نحوه استفاده و بهره‌برداری از منابع انفال در صدر اسلام و ملاک‌های مصرف

اصول و سیاست‌های مصرف انفال و ثروت‌های طبیعی در دولت اسلامی ۱۹۵

انفال در آرای فقها با هدف استخراج ملاک‌های کلی هزینه‌کرد انفال تحلیل و بررسی شده است و در نهایت به عنوان نتایج تحقیق، خطوط کلی و سیاست‌های مصرف انفال در حکومت اسلامی ارائه شده است.

۲. پیشینه پژوهش

مالکیت انفال و نقش دولت و حاکم جامعه اسلامی در نحوه مدیریت این منابع موضوعی است که بیشتر فقها همواره به عنوان یکی از ابواب فقهی مهم مورد بحث قرار داده‌اند. بیشتر پژوهش‌های صورت گرفته در انفال و ثروت‌های عمومی مربوط به مباحث و موضوعات فقهی است و بیشتر به مالکیت انفال و منابع طبیعی می‌پردازد و تحقیقات خیلی کمی در سیاستگذاری و شیوه‌های بهره‌برداری و مصرف منابع انفال صورت گرفته است.

فراهانی فرد (۱۳۸۵) در مقاله‌ای با عنوان «بهره‌برداری از منابع طبیعی در نظام اقتصادی اسلام» به بررسی مالکیت منابع طبیعی از نظر فقیهان و شیوه‌های بهره‌برداری از منابع طبیعی را که براساس اشکال گوناگونی از حقوق دارایی استوار شده است بیان کرده و ضمن برشمردن نقاط قوت و ضعف هر یک از آنها موضع نظام اقتصادی اسلام را در این باره بیان می‌کند. محقق بیان می‌کند که در نظام حقوقی اسلام، با توجه به نگاه خاص به دولت و ترسیم دولتی قدرتمند براساس حکومت ولایی تحت سرپرستی پیامبر و امام، مالکیت اولیه بخش قابل توجهی از منابع طبیعی، تحت مالکیت دولت یا تحت نظارت او قرار داده شده است تا با استفاده از نهادها و راهکارهای گوناگون به بهره‌برداری و سیاستگذاری منابع درآمدی آن پردازد.

در مقاله دیگری فراهانی فرد (۱۳۸۶) به عدالت بین نسلی در بهره‌برداری از منابع طبیعی می‌پردازد و از میان ابعاد گسترده عدالت، بر عدالت اقتصادی و آن هم در چگونگی بهره‌برداری از منابع و به صورت خاص نحوه تخصیص بین نسل‌های گوناگون، تأکید شده است. در این مقاله به نقش دولت اسلامی در تحقق عدالت بین نسلی تأکید زیادی شده است. محقق معتقد است به منظور ضمانت اجرایی تحقق عدالت بین نسلی در استفاده از منابع طبیعی، راهکارهایی از طرف شریعت اسلام معرفی شده که در مقاله به آنها اشاره شده است.

حبیبی و نجارزاده (۱۳۸۸) در مقاله خود درصدد یافتن پاسخی به این پرسش است که ویژگی خاص انفال و معیار تمیز آن با اموال عمومی دیگر چیست؟ براساس نتایج این تحقیق «مالک

خاص نداشتن» به عنوان معیار تمییز انفال مورد بررسی قرار می‌گیرد و نسبت تطابق میان انفال و اموال عمومی تبیین می‌شود.

از آنجا که در مقاله حاضر سیاستگذاری مصرف منابع انفال در چارچوب وظایف دولت اسلامی و نقش آن در جامعه بیان شده است، بخشی از پیشینه تحقیق به این موضوع مرتبط می‌شود. موسویان (۱۳۸۲) در تحقیقی به بررسی نقش دولت و وظایف آن در اقتصاد اسلامی پرداخته است و وظایف دولت در تحقق این اهداف را تبیین می‌کند که مهم‌ترین آن‌ها، برنامه‌ریزی برای اشتغال، تأمین اجتماعی، توازن اقتصادی، تثبیت ارزش واقعی پول و تصدی فعالیت‌های خاص اقتصادی است و در بخش پایانی، منابع مالی دولت اسلامی و اختیارات قانونی دولت در عرصه اقتصاد توضیح داده می‌شود.

رضایی (۱۳۸۳) نیز در پژوهش خود تأمین اجتماعی، رفع فقر، تولید کالاهای عمومی و توازن اجتماعی را مهم‌ترین وظایفی می‌داند که دولت اسلامی با استفاده از منابع و درآمدهای حکومتی که در اختیار دارد به تأمین آنها باید بپردازد.

همان‌گونه که گفته شد یکی از خلأهای موجود در مطالعات مربوط به این حوزه، پژوهش در زمینه مدیریت منابع انفال و سیاستگذاری در باب بهره‌برداری و مصرف منابع درآمدی آن است. در این تحقیق تلاش می‌شود به این موضوع پرداخته شود.

۳. انفال و درآمدهای عمومی و مخارج دولت اسلامی

بین درآمدها و مخارج عمومی دولت اسلامی یک هماهنگی و توازن معناداری وجود دارد. این توازن و ارتباط را می‌توان با نظر دقیق به انواع گوناگون درآمدهای عمومی و دولتی در نظام اسلامی مشاهده کرد. برای نمونه منابع زکات، برای اهداف معین طراحی شده‌اند. چرا که فلسفه تشریح زکات از بعد اجتماعی، تأمین نیازهای فقرا است. به طور کلی در اسلام منابع درآمدی وجود دارد که هر یک مصرف خاصی دارد. برای نمونه، مصارف زکات همان مصارف هشت‌گانه گفته شده در قرآن کریم است. بخشی از خمس نیز موارد مصرف مشخص و مشابهی با زکات دارد. پیامبر و جانشینان وی مصرف بخشی از خمس را برای فقرا، یتیمان و در راه‌ماندگان بنی‌هاشم قرار داده بودند.^۱ از طرف دیگر، درآمدهای مشخص دیگری مانند انفال وجود دارد که هر چند مواردی در احادیث و سیره به عنوان مصارف انفال ذکر شده است لیکن این موارد معین و ثابت

۱. واقدی (۱۳۶۱)

اصول و سیاست‌های مصرف انفال و ثروت‌های طبیعی در دولت اسلامی ۱۹۷

نبوده، بلکه دولت اسلامی براساس مصالح جامعه می‌تواند از این منابع برای دستیابی به اهداف خود استفاده کند.

اسلام نقش زیادی برای مخارج دولتی در تأمین رفاه عمومی قائل شده است و نسبت به آن تأکید زیادی دارد و دولت نمی‌تواند درآمدهای خود را به‌طور دلخواه و آزادانه هزینه کند، بلکه درآمدهای دولتی باید برای دستیابی به اهداف اسلام، حکومت اسلامی و برای ارتقای استاندارد رفاه زندگی عموم هزینه گردد. دولت با فراهم کردن کالاهای عمومی، به ویژه بهداشت عمومی، امکانات آموزشی، وسایل رفاهی و دیگر امکانات خدماتی، تأثیر بسزایی در توزیع درآمد دارد.^۱ دولت اسلامی می‌تواند از طریق سیاستگذاری اقتصادی، منابع انفال و درآمدهای حاصل از آن را در میان گروه‌های نیازمند و افرادی که از سطح متوسط جامعه پایین‌تر هستند، توزیع نماید. از جمله وظایف دولت اسلامی دفاع ملی، ایجاد نظم و قانون، عدالت، تبلیغ دین، امر به معروف، تأمین نیازها و اداره امور جامعه و توسعه است که باید براساس اصل مصلحت عمومی برعهده داشته باشد.^۲

۴. تعریف انفال و ملاک‌های تشخیص آن

در آیه نخست سوره انفال خداوند می‌فرماید: «یسئلونک عن الانفال قل الانفال لله والرسول فاتقوا الله واصلحوا ذات بینکم واطيعوا الله ورسوله ان کنتم مؤمنین». خداوند در این آیه به مناسبتی اشاره می‌کند که اختیار آنها را به دست حاکم اسلامی سپرده است. این اموال را انفال گویند زیرا از زیادات جامعه‌اند و در ملکیت افراد خاصی قرار ندارند و باید در اختیار حاکم اسلامی باشند تا طبق ضوابط حکومت اسلامی مورد بهره‌برداری قرار گیرند.^۳

علامه طباطبائی در تفسیر این آیه می‌فرماید: «انفال عبارت است از دارایی‌ها و اموالی که مالک خاصی از مردم نداشته باشد مانند قتل جبال و درون دره‌ها و اماکنی که ویران شده و مالک شخصی نداشته باشد. دشت‌ها و روستاهایی که صاحبان آنها مهاجرت کرده و بلاصاحب مانده است و نیز ترکه بلاوارث و غیر از اینها از اموال زائد و اضافی که مالک شرعی شخصی نداشته

1. Gulaid (1388)

۲. ماوردی (۱۳۹۳)

۳. منتظری (۱۴۱۱)

باشد به این نوع اموال انفال گفته می‌شود به این اعتبار که این اموال زائد و اضافه بر اموالی است که از میان مردم مالک معین و مشخص دارند و جزء مایملک خدا و رسول خداست.^۱

یکی از مسائلی که در باب انفال باید روشن شود، ملاک تعریف انفال است. به بیانی دیگر چه معیاری برای تشخیص این منابع وجود دارد. بسیاری از فقها به ذکر مصادیق انفال بسنده کرده و تعریف نظام‌مندی ارائه نکرده‌اند. نقطه عطف در تعریف انفال، تعریف محقق حلی در شرایع است که بیان می‌دارد: «هی ما يستحقه الامام علی جهة الخصوص»، یعنی اموالی که فقط مال امام است و ایشان شریکی در این اموال ندارد. این اموال به‌طور کامل متعلق به حاکم مسلمین است. پس با این تعریف هرچه مختص امام است، انفال است. ناگفته نماند که مقصود از مالکیت امام بر انفال، مالکیت شخصی نیست بلکه مالکیت منصب امام است. در این صورت است که در غیاب امام معصوم، انفال در اختیار حاکم اسلامی قرار می‌گیرد.

تعریف امام خمینی از انفال یک تعریف نظام‌مند است که امکان تطبیق مصادیق جدید منابع را فراهم می‌نماید. بر این اساس حضرت امام می‌فرمایند مواردی که در روایات به عنوان انفال و ملک امام نام برده شده است، همه از باب ذکر مصادیق آن بوده و متفاهم از مجموع روایات این است که: آنچه مربوط به امام است، عنوان واحدی است که منطبق بر موارد زیادی می‌شود و ملاک در همه آنان یکی است و آن این است که هر چیزی (اعم از زمین و غیر زمین) که صاحب و مالکی نداشته باشد (ما لا رب لها) برای والی است که آن را در راه مصالح مسلمانان صرف نماید و این امر بین دولت‌ها متداول است.^۲ ایشان معتقدند انفال ثروت‌های عمومی است که بشر در پدیدآوردن آن دستی نداشته است و یا به تعبیری این ثروت‌ها صاحب مشخصی نداشته است (ما لا رب لها). این یک تعریف جامع است که از روایات استفاده شده و امکان تطبیق با مسائل مستحدثه و مصادیق جدید را نیز دارد. برای نمونه، فضای بالاتر از نیاز املاک شخصی که قابل استفاده برای ترانزیت هواپیماها است، عمق زمین و آن مقدار که فراتر از نیاز عرفی مردم است در گذشته مطرح نبوده است، ولی در عصر حاضر از منابع قابل توجه محسوب می‌شوند که بر این اساس باید در اختیار حاکم اسلامی باشد، چرا که از انفال محسوب می‌شود. البته حضرت امام نیز به مصادیق انفال براساس روایات اشاره می‌کند ولی آنها را از باب ذکر نمونه می‌داند و تعریف ایشان از جامعیت برخوردار بوده و شامل مصادیق جدید می‌شود.

۱. طباطبائی (۱۳۷۰)

۲. موسوی خمینی (۱۴۱۰)

اصول و سیاست‌های مصرف انفال و ثروت‌های طبیعی در دولت اسلامی ۱۹۹

امام خمینی در خصوص اینکه انفال ملک شخصی امام است یا متعلق به جایگاه امام، می‌فرماید: «انفال چیزهایی است که امام به خصوص به خاطر منصب امامتش، مستحق آن است همان‌گونه که به دلیل ریاست الهی و امامتی که پیامبر داشت انفال متعلق به او بود»^۱.

اصل ۴۵ قانون اساسی نیز بیان می‌دارد: «انفال و ثروت‌های عمومی از قبیل زمین‌های موات یا رها شده، معادن، دریاها، دریاچه، رودخانه‌ها و دیگر آب‌های عمومی، کوه‌ها، دره‌ها، جنگل‌ها، نیزارها، بیشه‌های طبیعی، مراتعی که حریم نیست، ارث بدون وارث، و اموال مجهول‌المالک و اموال عمومی که از غاصبین مسترد می‌شود در اختیار حکومت اسلامی است تا بر طبق مصالح عامه نسبت به آنها عمل نماید. تفصیل و ترتیب استفاده از هر یک را قانون معین می‌کند. براساس تصریح این اصل، انفال محصور به موارد گفته شده در قانون نیست، بلکه قابلیت شمول مصادیق جدید را دارد.

۵. مصادیق انفال در احادیث و روایات

مصادیق انفال که در روایات و آرای فقها به آنها اشاره شده‌اند عبارتند از:

۱. زمین‌های موات: بخشی از انفال زمین‌هایی هستند که معطل مانده‌اند و از آنها استفاده نمی‌شود و تنها با یک سری عملیات اصلاحی قابل استفاده خواهند شد. چه اینکه زمین از ابتدا موات بوده یا زمینی بوده که مالکانی داشته که اصلاحاتی کرده‌اند اما الان منقرض شده‌اند.^۲ زمینی که اهالی و مالکین آن منطقه را ترک کرده باشند یا اینکه با رغبت به مسلمین اعطا کرده باشند در این صورت جزء انفال حساب می‌شود و مال امام خواهد بود.^۳
۲. هر آنچه که بدون جنگ به دست مسلمین افتاده است.^۴
۳. قله کوه‌ها، ته دره‌ها، نیزارها و جنگل‌های طبیعی^۵: در روایتی از امام باقر(ع) نقل شده که معادن، نیزارها و زمین‌های بلاصاحب و زمین‌هایی که اهالی آن منقرض شده‌اند از

۱. موسوی خمینی (۱۳۶۸)

۲. موسوی الخمینی (۱۴۱۰)

۳. مطهری (۱۳۶۸)

۴. انصاری (۱۳۸۵)

۵. رجوع شود به وسایل‌الشیعه، ج ۶، باب اول از ابواب انفال، احادیث ۴ و ۱۰ و ۱۲، صص ۳۷۴-۳۶۵

- انفال هستند.^۱ در این حدیث زمین‌های بلاصاحب به صورت مطلق آمده‌اند و همه انواع زمین‌هایی از این دست را مشمول انفال قرار می‌دهد.^۲
۴. سواحل و کناره‌های دریاها: محقق حلی این مورد را نیز جزء انفال به حساب آورده است.^۳
۵. املاکی که پادشاهان کفر به اطرافیان خود می‌بخشیده‌اند و اموال ممتازی که پادشاهان برای خود اختصاص می‌داده‌اند. البته همه اموال پادشاهان کفر به حاکم اسلامی اختصاص می‌یابد و از غنائم ویژه حاکم است.
۶. معادن.
۷. غنائم جنگی که بدون اذن امام باشد.
۸. ارثی که وارث نداشته باشد.
۹. دریاها، دریاچه‌ها و باتلاق‌ها: البته به رأی مشهور آب دریاها از مشترکات است.
- واضح است که مالکیت امام نسبت به این ثروت‌ها، از آن جهت نیست که امامت برای این حکم حیثیت تعلیلی داشته باشد، بلکه برای آن است که حیثیت تقییدی دارد. توضیح آنکه انفال از اموال شخصی نبوده و از اموال مربوط به جایگاه امام است که در هر عصر و زمانی اختیار آن از طرف خداوند به امام و زمامدار همان زمان تفویض شده است. دلیل بر این مطلب روایتی است که از حضرت علی(ع) نقل شده است که فرمودند: «انفال از آن کسی است که به امور مسلمانان قیام نموده (و کارهای ایشان را اداره می‌کند) که در زمان رسول خدا به آن حضرت اختصاص داشت^۴». به طوری که از ظاهر این روایت برمی‌آید، انفال از آن جهت به امام اختصاص یافته که به امور مسلمانان مبادرت و به وضع آنان رسیدگی می‌کند و نیازمندی‌های اجتماع را برآورده می‌سازد.^۵

۱. نوری (۱۴۰۸)

۲. منتظری (۱۴۱۱)

۳. حلی (۱۳۷۷ق)

۴. وسائل الشیعه، باب اول از أبواب أنفال، ج ۶، ص ۳۷۰، ح ۱۹: إِنَّ لُغَائِمَ بَأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ بَعْدَ ذَلِكَ الْأَنْفَالِ الَّتِي كَانَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ (ص).

۵. صانعی (۱۳۷۹)

۶. تفاوت اموال عمومی و اموال متعلق به دولت اسلامی (امام)

چنان‌که از اخبار و روایات استفاده می‌شود، برخی اموال در همه زمان‌ها به عموم مسلمانان تعلق دارد.^۱ به اموالی که متعلق به همه مسلمین است، عنوان فیء المسلمین نیز داده می‌شود که البته مدیریت و سیاستگذاری این منابع نیز بر عهده حکومت اسلامی است. ثروت‌های دیگری که صاحب شخصی ندارد (تعریف «ما لا رب لها» در نظر حضرت امام) انفال بوده و مالکیت و مدیریت آن در اختیار حاکم اسلامی است.

برای توضیح تفاوت اموال عمومی (فیء المسلمین) و انفال باید بگوییم که هرچند مدیریت و سیاستگذاری هر دو (اموال عمومی و اموال دولت اسلامی) در اختیار حاکم اسلامی است تا در راه مصالح جامعه اسلامی استفاده نماید، اما مالک آنها جداست و برای مصرف هر یک از آن دو ویژگی‌های خاصی منظور شده است که ذیلاً به آنها اشاره می‌کنیم:

- ا. مالک اموال عمومی تمام امت اسلامی است، اما انفال از آن حکومت اسلامی است.
- ب. بر ولی امر است که عایدات و درآمدهای حاصل از اموال عمومی را که به عموم مسلمانان تعلق دارد، در مواردی خرج کند که از نیازمندی‌های عمومی جامعه به حساب می‌آید و منافع آن متوجه همه مردم می‌شود. پس از این درآمدها در اموری که جنبه عمومی ندارد، هزینه نمی‌شود. اما مصرف انفال بدین گونه است که براساس تشخیص مصلحت از طرف حاکم اسلامی هم می‌تواند در مصالح و منافع عمومی و هم در موارد خاصی که مصلحت اقتضا کند، هزینه شود.^۲
- ت. در املاک و ثروت‌های عمومی حق خاصی برای افراد به وجود نمی‌آید. برای نمونه اگر کسی در زمین مفتوح العنوه (زمینی که با جهاد و غلبه به دست مسلمانان رسیده باشد) کار کند، به گونه‌ای که بر قیمت و آبادی آن افزوده شود حق مالکیت نسبت به اصل زمین برای او ایجاد نمی‌شود، اما اگر در اراضی انفال کار کند، درست است که بنا بر نظر برخی فقها، همچنان اصل زمین به دولت اسلامی تعلق دارد، ولی طبق قراردادی که دولت با افراد منعقد می‌سازد، ممکن است در ازای زحماتشان حقی را از قبیل حق اولویت و حق انتفاع تا مدتی مشخص، برای ایشان منظور دارد.^۳

۱. صدر (۱۴۰۸ ق)

۲. همدانی (۱۳۵۷)

۳. صدر (۱۴۰۸ ق)

ث. اموال عمومی (فیء المسلمین) هیچ‌گاه به ملکیت کسی در نمی‌آید، اما انفال را در برخی موارد، در صورتی که حکومت صلاح بداند، می‌توان فروخت یا مدتی منافع آن را به کسی واگذار نمود.^۱

ج. اموال عمومی به سود طلبکاران دولت قابل توقیف نیست؛ چرا که این اموال را دولت از باب تولیت در اختیار دارد و بر آنها مالکیت ندارد.^۲

در خصوص اراضی مفتوح العنوه به عنوان یکی از مصادیق بارز اموال عمومی در روایات آمده است که این اراضی متعلق به مسلمین بوده و به فرد خاصی اختصاص ندارد و خرید و فروش و رهن آن جایز نیست و اگر زمین تبدیل به زمین موات شد احیاء با هدف مالکیت آن درست نیست زیرا مالک آن عموم مسلمین اند و هر آنچه در زمان فتح جزء موات باشد متعلق به امام خواهد بود.^۳ در صحیح محمد حلبی آمده که از امام صادق (ع) در مورد زمین‌های «سواد (عراق)» سؤال شد که مالکیت آنها از آن کیست؟ حضرت جواب دادند که از آن عموم مسلمین است. چه امروز مسلمان باشند و چه بعدها وارد اسلام شوند و از فروش آن به دهقان‌ها پرسیده شد که فرمودند: فروش آنها درست نیست مگر اینکه طوری به فروش برسد که مال کل مسلمین گردد.^۴

۷. انفال و درآمدهای حکومتی در صدر اسلام

در صدر اسلام به غیر از موارد خمس و زکات، درآمدهای دیگر همچون انفال و خراج، مصرف خاصی برای آنها در نظر گرفته نشده بود. بلکه براساس مصالح مسلمانان در موارد ضروری چون تهیه سلاح و ایجاد عمران و آبادانی و ... از آنها استفاده می‌شد.

اولین زمینی که به عنوان انفال در اختیار پیامبر قرار گرفت، اراضی بنی‌نضیر بود. پیامبر اموال بنی‌نضیر را میان مهاجران نخستین تقسیم کرد و به انصار چیزی نداد، جز به دو نفر که اظهار فقر نمودند. اموال بنی‌نضیر از ثروت‌هایی بود که خداوند به پیغمبرش برگشت داد و از مواردی بود که برای تصرفش لشکرکشی نشده بود، لذا به پیامبر (ص) اختصاص داشت که هزینه سالیانه خانواده‌اش را نیز از آن تأمین می‌کرد و بقیه را به منظور مهیا شدن برای پیکار در راه خدا برای تهیه

۱. صدر (۱۴۰۸ ق)

۲. حبیبی و دیگران (۱۳۸۸)

۳. حلبی (۱۳۷۷ ق)

۴. حرعاملی (۱۳۴۰)

اصول و سیاست‌های مصرف انفال و ثروت‌های طبیعی در دولت اسلامی ۲۰۳

اسب و اسلحه اختصاص می‌داد.^۱ فدک نیز از سرزمین‌هایی بود که یهودیان بدون این که با مسلمانان جنگ کنند، به پیامبر (ص) واگذار نمودند و از در صلح آمدند. از این رو در آیه ۷ سوره حشر از آن به فیء رسول خدا تعبیر شده است.

پیامبر اکرم خراج زمین‌های انفال را به هر مصرفی که صلاح می‌دیدند، می‌رساندند ولی خراج زمین‌های مفتوح‌العنه را که از طریق جهاد به مسلمانان رسیده بود، فقط برای رفع نیازهای مسلمانان صرف می‌نمودند. رسول اکرم روزانه درآمدهای بیت‌المال را برحسب مصارف معین آن تقسیم می‌کردند و هنگام تقسیم، سهم همه افراد مستحق را به طور مساوی می‌پرداختند.^۲ از بررسی سیره پیامبر اکرم (ص) چنین برمی‌آید که آن حضرت انفال و ثروت‌های دولتی را برحسب احتیاج جامعه اسلامی و مردم به مصرف می‌رساند. آن چنان که در تقسیم فیء بنی‌نضیر انجام دادند و نیز گاهی آن اموال را برای سلاح و مخارج دفاعی صرف می‌نمود زیرا اجتماع و حیثیت دولت اسلامی به آن وابسته بود. بنابراین پیامبر(ص)، ثروت‌های دولتی و انفال را در راه رفاه و آسایش مسلمانان و تأمین احتیاجات اجتماعی، هزینه می‌کرد.^۳

۸. اقطاعات و واگذاری‌ها در صدر اسلام

پس از هجرت پیامبر (ص) به مدینه پیامبر با روش اقطاع، قباله زمین‌های موات و آباد را برای آبادانی و اداره امور به دست مسلمین واگذار نمود. معادن نیز در اختیار رسول خدا قرار داشت و جامعه اسلامی با اذن آن حضرت در آنها تصرف می‌نمودند. عده‌ای از محدثان اهل سنت نقل کرده‌اند که رسول خدا به بلال بن حارث معادنی را که در ناحیه فُرُع قرار داشت اقطاع نمود. اراضی کوهستانی و هموار آن ناحیه را و آنچه که در نزدیکی کوه قدس بود و جایی که برای زراعت مناسب بود نیز به وی اقطاع کرد و حق هیچ مسلمانی را به او اقطاع نکرد.^۴ در تاریخ مشاهده می‌شود که پیامبر(ص) قطعاتی از اراضی حجاز، یمن و شام را به افرادی اقطاع کردند. به عنوان مثال داریم: پیامبر(ص) اراضی «دور» در مدینه را به عبدالله بن مسعود اقطاع کرد و گفته می‌شود که پیامبر آن زمین را اقطاع کرد تا عبدالله آن را به کار گیرد.^۵ پیامبر(ص) در «حضر موت» یمن،

۱. ابوعبید (۱۴۰۸)

۲. صدر (۱۳۷۴)

۳. صانعی (۱۳۷۹)

۴. ماوردی (۱۳۹۳ق)

۵. نجفی (۱۳۶۸)

زمینی را به وابل بن حجر اقطاع کرد. هشام بن عروه از پدرش نقل می‌کند که رسول خدا (ص) زمینی که نخلستان بود را به زبیر اقطاع کرد که از اموال بنی‌نضیر بود. پیامبر بر طبق مصالحی که در نظر داشت، اموالی را که به عنوان حاکم اسلامی به خود آن حضرت اختصاص داشت و حق عموم مسلمانان نبود، به برخی افراد هبه می‌کرد و در اختیار ایشان قرار می‌داد. چنانکه زمینی از زمین‌های خبیر را که دارای درخت خرما بود، به زبیر اقطاع فرمود^۱ و روایت شده است که رسول خدا تمام سرزمین عقیق را به بلال بن حارث اقطاع فرمود.

در جنگل‌ها نیز هیچ کس حق نداشت بدون اجازه پیامبر (ص) تصرف نماید. ابیض ابن حمال در این باره چنین روایت کرده است: عرض کردم یا رسول الله چه اندازه از درختان اراک را می‌توان مورد حمی قرار داد. فرمود آنچه را که از آبادانی دور است و شتران به آن راه ندارند.^۲ از این روایت چنین برمی‌آید که مردم جنگلی را در صورتی می‌توانند مورد استفاده اختصاصی قرار دهند که به منافع عمومی زیان نرسد و آن درختان در جایی باشد که مورد استفاده عموم مردم نباشد.^۳

در زمانی که حضرت امیر (ع) زمام امور را به دست گرفت، به دلیل انحراف زیاد جامعه اسلامی در توزیع بیت‌المال مسلمانان، کار برگرداندن نحوه اداره جامعه به سیره پیامبر در اموال کاری سخت و دشوار بود. آن حضرت درباره زمین‌هایی که جزو اموال عمومی یا ملک دولت بود و عثمان آنها را برخلاف قانون اسلام به اطرافیان و خویشاوندان خود «اقطاع» کرده بود، فرمود: «هر زمینی که عثمان آن را اقطاع کرده و هر مالی را که از مال خدا باشد و او آن را به دیگران اقطاع کرده باشد، به بیت‌المال برگردانده می‌شود؛ زیرا هیچ چیز، حقی را که در زمان پیشین ثابت شده، باطل نمی‌کند».^۴

۱. الریس (۱۳۷۳)

۲. ماوردی (۱۳۹۳ق)

۳. صناعی (۱۳۷۹)

۴. همان

۹. معیارهای هزینه‌کرد و مصرف انفال و درآمدهای عمومی در احادیث و آرای

فقها

مسئله‌ای که در باب انفال بسیار حائز اهمیت است و می‌تواند اثرات فراوان اقتصادی در جامعه اسلامی داشته باشد نحوه مصرف منابع انفال و درآمدهای حاصل از آن است. با بررسی احادیث و آرای فقها درمی‌یابیم که فقها کمتر به مسئله انفال و تعیین موارد مصرف آن پرداخته‌اند که دلیل آن می‌تواند این باشد که در صدر اسلام و تا چند قرن پس از آن، خراج به عنوان مهم‌ترین منبع مالی برای دولت‌ها مطرح بوده است و توجه زیادی به منابع انفال نشده است. مواردی از نظرات فقها که به ذکر موارد و ملاک‌هایی در خصوص مصرف انفال و اموال عمومی پرداخته‌اند به قرار زیر است:

- شیخ انصاری در خصوص اراضی مفتوح العنوه بیان می‌دارد که: «و علی أن ما أخذت بالسيف من الأرضین یصرفها فی مصالح المسلمین...» (آنچه از زمین‌ها که با جنگ به دست آمده است، (امام) آنها را در اموری که مصالح مسلمین در آن است خرج می‌نماید...)، امام به عنوان والی مسلمین منابع به دست آمده از طریق جنگ را در مصالح مسلمین صرف می‌نماید.^۱
- محقق کرکی نیز در خصوص خراج اراضی مفتوح العنوه علاوه بر ذکر مصالح مسلمین مواردی را نیز به عنوان موارد هزینه‌کرد درآمدهای این اراضی بیان می‌دارد: «قد بینا أن الارض المأخوذة عنوة ... یصرف الامام حاصلها فی المصالح مثل: سد الثغور، و معونة القضاة» (...همانا زمینی که با قهر و جنگ به دست آمده باشد، امام عایدی آن را در مصالحی چون عمران و مخارج قضات خرج می‌کند). محقق کرکی در ادامه همین بحث می‌آورد که «یصرفه فی مصالح المسلمین و ما ینوبهم من سد الثغور و مؤنة المجاهدین و بناء القناطر و غیر ذلك من المصالح» (امام درآمدهای حاصله را به نمایندگی از مردم در مصالح مسلمین همچون عمران، مخارج رزمندگان، احداث پل‌ها و دیگر مصالح مسلمین به کار می‌گیرد همان‌گونه که دیده می‌شود موارد مذکور در مصالح مسلمین از باب ذکر مصادیق است و در هر عصری قابل تغییر است و این نشان‌دهنده اختیار والی مسلمین در تعیین مصلحت‌های هزینه‌کرد انفال و فیء است.^۲

۱. انصاری (۱۳۸۵)

۲. کرکی (۱۴۰۹ق)

- شیخ طوسی نیز مواردی همچون عمران، مخارج جنگ، احداث پل‌ها، پرداخت حقوق قضات، والیان و صاحبان مناصب حکومتی را به عنوان مواردی از مصالح مسلمین ذکر می‌کند: «... یصرف الإمام حاصلها فی المصالح مثل سد الثغور و معونة الغزاة و بناء القناطیر و أرزاق القضاة و الولاة و صاحب الديون و غیر ذلك من مصالح المسلمین»^۱

مواردی که گفته شد بیشتر مربوط به فیه و اموال عمومی بود. اما درباره انفال، از آنجا که متعلق به حاکم اسلامی و امام مسلمین است و منابعی است که اسلام در اختیار حاکم برای دستیابی به اهداف نظام اسلامی قرار داده است، دست حاکم در تشخیص موارد بهره‌برداری و مصرف باز گذارده شده است که تعابیر به کار رفته در احادیث و آرای فقها مانند «حیث یشاء» (هر جا که بخواهد) و یا «حیث یحب» (هر جا که صلاح ببیند) این را نشان می‌دهد. برای نمونه در کافی آمده است که «... عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ الْأَنْفَالُ مَا لَمْ يُوجَفْ عَلَيْهِ بِخَيْلٍ وَ لَأَ رِكَابٍ... فَهُوَ لِرَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ هُوَ لِلْإِمَامِ مِنْ بَعْدِهِ يَضَعُهُ حَيْثُ يَشَاءُ» (انفال هر آن چیزی است که بدون تاختن اسب و اقدامات رزمی به دست آمده است (بخشی از انفال) که متعلق به رسول خدا و امام بعد از آن است که هر تصمیمی می‌تواند برای آن بگیرد).

امام خمینی نیز در خصوص ملاک کلی مصرف انفال این گونه می‌فرماید: «دولت در مورد این اموال، ولی امر در تصرف در جهت مصالح موضوعه است»^۲. این نشان می‌دهد که اساساً حاکم اسلامی بر طبق تشخیص خود از مصلحت افراد و جامعه برای این منابع تصمیم می‌گیرد که البته به این معنا نیست که بدون ضابطه و چارچوب باشد، بلکه حاکم اسلامی در چارچوبی که شریعت و سنت تعیین می‌کند، نسبت به این اموال تصمیم‌گیری می‌نماید. به طوری که در هر عصری باید براساس مقتضیات زمانی و مکانی، مطالعات و پژوهش‌های لازم در خصوص بهترین مدل بهره‌برداری و مصرف این منابع استخراج شده و سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری مناسب صورت بگیرد. بر این اساس آنچه که در این پژوهش محوریت دارد، ارائه ملاک‌های مصلحت عمومی و معیارهایی است که براساس آن بتوان در خصوص مصرف انفال تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری نمود.

در نظام اسلامی مبتنی بر ولایت فقیه، تصرفات و سیاست‌گذاری فقیه نیز مقید به رعایت مصالح مسلمین است. امام خمینی (ره) بر این نکته این گونه تأکید می‌نماید: «... والی - هر که باشد - معجزی

۱. طوسی، بی تا

۲. موسوی خمینی (۱۳۶۸)

اصول و سیاست‌های مصرف انفال و ثروت‌های طبیعی در دولت اسلامی ۲۰۷

احکام شریعت و اقامه‌کننده حدود الهی و گیرنده خراج و مالیات‌ها است و در آنها به گونه‌ای که صلاح مسلمین باشد، تصرف می‌کند. هم‌چنان که پیامبر زناکار را صد تازیانه می‌زند، امام علی (ع) نیز چنین می‌کند، فقیه عادل هم همینطور؛ در گرفتن مالیات‌ها یکسان هستند، هم‌چنین در صورتی که مصالح اقتضا کند، مردم را به آنچه والی در آنها صلاحیت دارد (اوامر حکومتی) فرمان می‌دهند و بر مردم واجب است اطاعت کنند.^۱

در خصوص سیاست‌گذاری در باب مصرف درآمدهای انفال و درآمدهای عمومی که در مدیریت حکومت اسلامی قرار دارد، حاکم اسلامی براساس سازوکار خاص (گروه‌های تخصصی و توانمندی‌های علمی و اخلاقی خود) مسائل را شناسایی کرده و سپس براساس مقتضیات و شرایط، اولویت‌بندی می‌کند و به صدور احکام مورد نیاز می‌پردازد.

۱۰. اصول و راهبردهای مصرف انفال در دولت اسلامی

دولت اسلامی در ابعاد مختلف دارای اهدافی است که با داشتن ابزارهای متنوع تأمین مالی می‌تواند به اهداف کلان خود در ابعاد گوناگون برسد که به بیانی دیگر نشان‌دهنده وظایف دولت و یا حکومت اسلامی است. این وظایف در حوزه‌های مختلفی چون رشد و توسعه، عدالت، رفع فقر و فراهم نمودن شرایط کار و کسب درآمد، تعلیم و تربیت و ... مطرح است که هر یک دارای مبانی نقلی و سیره ائمه (ع) در زمان خلافت و حکومت ایشان است. پس آنچه به عنوان سیاست‌های مصرف انفال و منابع حاصل از آن طرح خواهد شد، انعکاس وظایف دولت اسلامی است.

نکته قابل ذکر این است که اگرچه دولت اسلامی مالکیت و در برخی حوزه‌های عمومی، مدیریت منابع را بر عهده دارد، ولی بدین معنا نیست که خود دولت یا حکومت باید بهره‌برداری انفال و ثروت‌های طبیعی مستقیماً را بر عهده بگیرد. بلکه می‌تواند با استفاده از قراردادهایی همچون واگذاری مدیریت بهره‌برداری، قراردادهای مساقات و مزارعه، قراردادهای مشارکت با بخش خصوصی و ... مناسب با مورد به مدیریت این منابع پردازد.

قبل از ارائه سیاست‌ها باید به بررسی قواعد و اصول حاکم بر مدیریت انفال پردازیم. بخشی از این قواعد و اصول، ناظر بر ماهیت منابع و ثروت‌های طبیعی است و بخشی دیگر ناظر بر قواعد اسلامی است که ذیلاً اشاره می‌شود.

۱. امام خمینی، کتاب البیع، ج ۲، ص ۴۶۷

۱۰-۱. اصل نقش حاکمیتی دولت در انفال

مالکیت یا تحت نظارت بودن منابع انفال در دست حکومت اسلامی به معنای این نیست که دولت و یا مجموعه حکومت باید تصدی و بهره‌برداری مستقیم از منابع را برعهده بگیرد. زیرا شأن دولت در بهره‌برداری از منابع عمومی سیاستگذاری، حاکمیت و نظارت است که می‌تواند با استفاده از واگذاری مشروط و یا عقد قرارداد با بخش‌های خصوصی و مردم به بهره‌برداری از منابع انفال بپردازد. سیره پیامبر (ص) و امامان معصوم و خلفای دیگر در مورد انفال و فیه این نبوده که دولت متصدی بهره‌برداری از این منابع شود، بلکه سیره در واگذاری بهره‌برداری به مردم و نظارت و هدایت درآمدهای حاصل به رفع نیازهای دولت اسلامی بوده است.

۱۰-۲. اصل مصلحت عمومی

اصل مصلحت عمومی در مصرف منابع و ثروت‌های عمومی به این مسئله اشاره می‌کند که منافع حاصل از مصرف انفال نباید منحصر به گروه‌های خاصی شود، بلکه سیاستگذاری در باب بهره‌برداری و مصرف درآمدهای حاصل باید به گونه‌ای باشد که به‌طور وسیعی منافع آن متوجه عموم مردم شود. بنابراین مواردی همچون رشد اقتصادی و افزایش اشتغال، امنیت جامعه، حفظ نظام و یا اجرای برنامه‌های ملی عام‌المنفعه و مانند آن در اولویت خواهند بود. البته ذکر این نکته ضروری است که وجود ولایت فقیه و مدیریت آن بر انفال این امکان را می‌دهد که براساس مقتضیات زمان و مکان هر جا که مصلحت بالاتری را تشخیص دهد، به اجرای آن بپردازد.

۱۰-۳. اصل آبادانی و عدم تعطیل منابع انفال

خداوند انسان‌ها را از زمین آفرید و آنان را مأمور به آبادانی آن ساخته است.^۱ از این رو روایات مشوق احیاء و آبادانی زمین است و بر آن آثار حقوقی مترتب می‌کند و از اهمال و سستی در آبادکردن زمین که در اختیار کسی قرار گرفته و تعطیل و راکد گذاشتن آن پرهیز می‌دهد. کسانی که منابع انفال به صورت اقطاع و یا براساس یک قرارداد مشخص برای بهره‌برداری در اختیار آنان قرار می‌گیرد موظفند آن را در یک فرصت معمول و متعارف مورد بهره‌برداری قرار دهند. چنانچه آن را رها کرده و به آبادانی یا بهره‌برداری آن نپردازند از آنان گرفته می‌شود و به افراد حقیقی یا حقوقی دیگر برای بهره‌برداری واگذار می‌شود. افزون بر این، افرادی که حق

۱. هو انشأکم من الارض و استعمرکم فیها (هود، آیه ۶۱)

اصول و سیاست‌های مصرف انفال و ثروت‌های طبیعی در دولت اسلامی ۲۰۹

بهره‌برداری از منابع انفال به آنان داده می‌شود باید به صورت فعال و مستمر از این منابع بهره‌برداری کنند؛ اگر در ادامه، کار را تعطیل کنند از آنان گرفته خواهد شد. این اصل برگرفته از نظرات بسیاری از فقها در باب انفال است. به عنوان مثال شیخ طوسی در این باره قائل است: «زمینی که مالکی ندارد و متعلق به امام است، بر کسی که آن را احیا می‌کند لازم است مالیات اراضی (طسق) آن را به امام پردازد و امام نمی‌تواند آن زمین را از او بگیرد و به دیگری بدهد، مگر اینکه احیاکننده به آبادی آن اقدام نکند، آن چنان که دیگری به آبادی آن می‌پردازد و مال‌القباله‌ای را که شخص دیگری می‌دهد، پردازد»^۱.

محقق حلی نیز در خصوص احیاء موات بیان می‌کند: «اگر امام (ع) غایب باشد، احیاکننده زمین موات، مادامی که به آبادی آن اقدام می‌کند، نسبت به زمین حق اولویت دارد. پس اگر آن را رها کند و آثار آبادی آن از بین برود و دیگری آن را احیا کند، مالک آن خواهد شد و امام (ع) با ظهور خود حق دارد از او خلع ید کند»^۲. در جای دیگری علامه حلی می‌فرماید: در زمان غیبت امام معصوم، احیاءکننده یک زمین موات تا زمانی که به عمران و آبادانی آن پردازد مستحق بهره‌برداری است»^۳.

۱۰-۴. اصل توانایی افراد در واگذاری و بهره‌برداری از منابع انفال

چنانچه تصمیم بر این باشد که منابع خاصی از انفال برای بهره‌برداری واگذار شود توانایی بهره‌بردار حقیقی یا حقوقی در استفاده بهینه و کارا از منابع نیز باید مدنظر قرار بگیرد. بر این اساس توزیع مساوی منابع انفال به همه مردم برای بهره‌برداری مبنای قرار نمی‌گیرد، بلکه مهارت و توانایی نیز یکی از ملاک‌ها قرار می‌گیرد. مرحوم علامه حلی در تذکره می‌فرماید: «سزاوار نیست تحجیرکننده (شخصی که زمین را برای بهره‌برداری آماده می‌کند) ... آن مقدار تحجیر کند که نمی‌تواند به آبادی آن قیام کند، پس اگر بیشتر تحجیر کرد حاکم او را الزام می‌کند که آباد کند یا از مقدار اضافی دست بردارد و بدهد به کسی که آن را آباد کند»^۴.

۱. جوامع الفقیه، کتاب التجاره، ص ۳۰۷ (طوسی، ۱۲۷۶ش)

۲. شرایع الاسلام، کتاب احیاء الموات ج ۳، ص ۲۷۲ و تحریر الاحکام، کتاب احیاء الموات، ج ۲، ص ۱۳۰

۳. حلی (۱۳۸۸ق)

۴. تذکره الفقها ج ۲، کتاب احیاء الموات، ص ۴۱۱ (حلی، ۱۳۷۷ق) (حلی، ۱۳۸۸ق)

۱۰-۵. اصل عدم اتکای هزینه‌های مصرفی به انفال

در ادبیات اقتصادی چند دهه گذشته، مسئله زیان‌بار بودن اتکا به منابع طبیعی و درآمدهای حاصل از آن و رابطه منفی بین افزایش درآمدهای حاصل از فروش منابع طبیعی و رشد اقتصادی بسیار مورد تأکید اقتصاددانان قرار گرفته است. یک عامل تأثیر منفی منابع طبیعی بر رشد اقتصادی، هزینه نمودن ناکارای درآمدهای حاصل از این منابع است. تجربه نشان می‌دهد دولت‌هایی که از درآمدهای حاصل از منابع طبیعی سود می‌برند، بیشتر این درآمدها را صرف ولخرجی‌ها و مصارف بی‌مورد می‌کنند. برای نمونه در دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ با پیش‌بینی افزایش قیمت کالاها، کشورهای صاحب منابع طبیعی، به سرمایه‌گذاری عمومی گسترده ولی بسیار ناکارای اقدام نمودند و گذشت زمان نشان داد عملکرد آنها نادرست بوده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد، بیشتر نظرات مرتبط با نقش منابع طبیعی در رشد اقتصادی، طرفدار نقش منفی و ضد توسعه‌ای برای منابع طبیعی هستند. ولی نگاهی به مطالعات این حوزه نشان می‌دهد که قضاوت درباره نقش منفی منابع طبیعی در رشد اقتصادی متکی بر داده‌های آماری کشورهایی است که نتوانسته‌اند درآمدهای حاصل از منابع طبیعی و به طور کلی مکانیسم بهره‌برداری از این منابع را به درستی مدیریت کنند. به بیان دیگر عدم مدیریت و بهره‌برداری صحیح از این منابع نمی‌تواند بیانگر نقش منفی بالذات برای منابع طبیعی باشد؛ چرا که با ارائه الگوی مطلوب بهره‌برداری و مصرف انفال و منابع طبیعی می‌توان مسیر رشد اقتصادی را هموار نمود و پایه‌های رشد اقتصادی را برای داشتن توسعه‌ای پایدار تقویت نمود. این مهم نیازمند تغییر نگرش نسبت به این منابع و ثروت‌های ارزشمند و اصلاح سیاست‌های اقتصادی بهره‌برداری از منابع و تشخیص درست مصالح عمومی جهت هزینه‌کرد درآمدهای به‌دست آمده است.

۱۱. سیاست‌های مصرف انفال و درآمدهای آن در دولت اسلامی

در این بخش به ارائه سیاست‌ها درباره مصرف انفال و درآمدهای حاصل از آن می‌پردازیم. همان‌گونه که قبلاً گفته شد، بین سیاست‌های مصرف انفال و وظایف دولت اسلامی باید هماهنگی و تطابق معناداری وجود داشته باشد؛ چرا که دولت و مجموعه حکومت اسلامی با استفاده از ثروت‌ها و منابع درآمدی که در اختیار دارد باید بتواند به وظایف خود در حوزه‌های مختلف عمل نماید. هر چند در بین بحث‌ها و نظرات مختلفی که در باب وظایف دولت اسلامی به خصوص در اقتصاد مطرح شده اتفاق نظر وجود ندارد ولی می‌توان فصل مشترکی از نظرات را استخراج کرد و

اصول و سیاست‌های مصرف انفال و ثروت‌های طبیعی در دولت اسلامی ۲۱۱

به عنوان وظایف اولویت‌دار دولت اسلامی مطرح نمود. از این رو در این بخش که مربوط به سیاست‌های مصرف انفال بوده، سیاست‌های پیشنهادی در حوزه‌های دارای اولویت برای مصرف منابع انفال بر پایه وظایف اصلی دولت اسلامی مطرح شده است. بر این اساس حوزه‌های دارای اولویت برای استفاده از انفال و درآمدهای آن که در ادامه به توضیح هر یک پرداخته می‌شود عبارت است از: برپایی عدالت و توازن اجتماعی، توسعه زیرساخت‌های اقتصادی با لحاظ منافع بین‌نسلی، توسعه سرمایه‌های معنوی و انسانی و کفالت‌های ضروری.

۱-۱۱. انفال و برپایی عدالت و توازن اجتماعی

عدالت زیربنای احکام و دستورات اسلامی است. برقراری عدالت فراگیر در همه ابعاد آن و از جمله عدالت اقتصادی از اهداف مهم اقتصادی اسلام است و در برخی آیات، هدف رسالت انبیا قلمداد شده است. شهید مطهری در این خصوص می‌گوید: «عدالت در اسلام به عنوان یک فلسفه اجتماعی مورد توجه و از هر چیز بالاتر بوده و مبنای سیاست‌های اسلامی است و به خاطر هیچ منظور و هدفی کوچک‌ترین انحراف از عدالت جایز شمرده نمی‌شود.» مطابق نظریه عدلیه در واقع اسلام دستورات خود را به گونه‌ای تنظیم کرده است که همه افراد حقوق خود را نسبت به استعداد و توانایی‌هایشان دریافت دارند. تعریف مشهوری که از عدالت می‌شود: «اعطای کل ذی‌حق حقه» (عدالت یعنی حق هر صاحب حقی را بدهی) است. عدالت اگر معنایش توازن باشد، باز از آن معنای «اعطاء کل ذی حق حقه» بیرون نیست. توازن اجتماع به این است که حقوق همه افراد رعایت بشود، حق اجتماع هم رعایت بشود.^۱

منظور از توازن اجتماعی در اسلام، توازن افراد جامعه از حیث سطح زندگی است و نه از جهت درآمد؛ به طوری که اختلاف شدید طبقاتی نباید وجود داشته باشد. اسلام برای ایجاد توازن اجتماعی، از روش‌های مختلف قانونی استفاده می‌کند (از جمله منع اسراف، که از یک طرف از مصارف زائد طبقه مرفه جلوگیری می‌کند و از طرف دیگر سطح زندگی طبقه پایین را بالا برده، شکاف طبقاتی را کاهش می‌دهد). دولت باید سطح زندگی مردم عقب مانده را با ابزارهای سیاستی که در دست دارد به سطح رفاه عمومی برساند.^۲

۱. مطهری (۱۳۶۸)

۲. صدر (۱۴۰۸)

همان‌گونه که در بخش جایگاه انفال در صدر اسلام مورد بررسی قرار گرفت، می‌توان گفت یکی از اهداف مهم واگذاری‌ها و اقطاعات صورت گرفته در صدر اسلام برپایی عدالت و توازن اجتماعی بوده است. بر این اساس سیاست‌های مصرف انفال در حوزه عدالت و توازن اجتماعی عبارتند از:

الف- رفع فقر و نیازهای ضروری افراد نیازمند

تا زمانی که فقر در یک جامعه در میان برخی طبقات اجتماعی وجود دارد، هیچ ضرورتی بالاتر از رفع فقر وجود ندارد. براساس تعالیم اسلامی فقر ریشه بسیاری از فسادها و بدبختی‌های فردی و اجتماعی است.^۱ دولت اسلامی مسئولیت دارد با کنترل و نظارت بر رفتارهای اقتصادی مردم و از طریق اجرای احکام اقتصادی اسلام در عرصه حقوق مالکیت، آزادی‌های فردی و اجتماعی و مقررات توزیع پیش و پس از تولید و توزیع مجدد درآمدها، زمینه رفع فقر و توازن اقتصادی را فراهم سازد.^۲ در روایات اسلامی در تعیین حد رفع فقر از عبارات: «حتی تغنیه»^۳ (تا حدی که او را غنی و بی‌نیاز کنی) و «حتی یلحقهم بالناس»^۴ (تا اینکه زندگی او به حد دیگران برسد) استفاده شده است.^۵

براساس نظر قرآن کریم مبنی بر وفور منابع طبیعی برای بشر و در اختیار گذاشتن وسایل و نهاده‌های طبیعی جهت کسب معاش هیچ توجیهی مبنی بر وجود فقر از لحاظ تأمین نبودن منابع باقی نخواهد ماند. پس حکومت اسلامی باید به بهترین شکل سیاست‌گذاری با لحاظ عدالت در دسترسی همگان به مواهب و منابع طبیعی، فقر و نیازهای ضروری جامعه را در کسب معاش رفع نماید. هر چند زکات به عنوان منبع رفع فقر و نیازمندی در جامعه اسلامی مطرح است ولیکن چنانچه منابع زکات به قدر کافی برای رفع فقر نباشد، حاکم اسلامی براساس اختیارات خود در باب انفال می‌تواند از این منابع برای رفع نیازهای ضروری افراد نیازمند استفاده نماید. سیاست‌های مربوط به رفع فقر در برخی موارد ناظر به عموم جامعه است و در برخی موارد متوجه افراد خاص نیازمند می‌شود. پس چنانچه قرار باشد از منابع فیء (درآمدهای عمومی) برای رفع فقر استفاده گردد، باید به برنامه‌ها و سیاست‌هایی که منافع آن متوجه همه افراد جامعه می‌شود، توجه شود. در

۱. حکیمی (۱۳۶۷)

۲. موسویان (۱۳۸۲)

۳. وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۱۵۹

۴. همان

۵. عیوضلو و توتونچیان (۱۳۷۹)

اصول و سیاست‌های مصرف انفال و ثروت‌های طبیعی در دولت اسلامی ۲۱۳

حالتی که از منابع انفال استفاده می‌شود، محدودیتی در این خصوص وجود ندارد. البته بازهم اولویت با برنامه‌هایی خواهد بود که منافع آن متوجه آحاد مردم و حتی نسل‌های آتی شود.

ب- ایجاد فرصت‌های برابر در دسترسی به امکانات اجتماعی

یکی از موارد هزینه‌ای منابع انفال با هدف عدالت اجتماعی ایجاد برابری فرصت‌ها در بهره‌مندی از آموزش، امکانات اجتماعی و هر چیزی که بتواند افراد را در مسیر رشد مادی و معنوی کمک کند، است. اهمیت این مسئله به قدری است که تا زمانی که فرصت‌ها در همه عرصه‌ها برابر نباشد و تبعیض در دسترسی به فرصت‌ها وجود داشته باشد، تأمین عدالت و توازن اجتماعی در جامعه حاصل نخواهد شد. بر این اساس دولت باید برنامه‌ای را فراهم نماید تا همه افراد جامعه بتوانند از امکانات و خدمات اجتماعی بهره‌مند شوند.

نظر شهید مطهری درباره تساوی در امکانات این است که جامعه اسلامی، جامعه تساوی‌ها و برابری‌ها و برادری‌ها است؛ اما نه تساوی منفی، بلکه تساوی مثبت. تساوی منفی یعنی به حساب نیاوردن امتیازات طبیعی افراد و سلب امتیازات اکتسابی آن‌ها برای برقراری برابری. تساوی مثبت یعنی ایجاد امکانات مساوی برای عموم و تعلق مکتسبات هر فرد به خودش و سلب امتیازات موهوم و ظالمانه.^۱

برابری در امکانات و فرصت‌های اولیه مثل این است که میدان مسابقه برای همگان دارای شرایط یکسان باشد و نیز اینکه رعایت استحقاق و شایستگی‌ها بدین معنا که آنکه بیشتر زحمت کشیده و تلاش و فعالیت نموده بایستی بیشتر از بقیه بهره‌مند و متنعم شود، از موارد بدیهی در تعاریف عدالت توزیعی در غالب نظریات اندیشمندان است که در آثار آنان به وفور مشاهده می‌گردد.^۲

ج- کاهش اختلاف طبقاتی

شکاف طبقاتی و اختلاف درآمدهای میان افراد جامعه به عنوان یکی از آفات سیاست‌های اقتصادی می‌تواند آثار مخربی را در جامعه به جای بگذارد. پس دین اسلام با وضع احکام مالی واجب و مستحب و با دادن اختیارات به حاکم اسلامی، از بین بردن اختلاف طبقاتی فاحش را یکی از اهداف جامعه اسلامی قرار داده است. بررسی آیات قرآن و روایات نشان می‌دهد که اسلام اختلاف درآمدهای را که بر مبنای تفاوت در تلاش‌ها و استعدادهای بشری است تا جایی که حقی از

۱. مطهری (۱۳۶۸)

۲. قلیچ (۱۳۸۹)

فقیر و یا ضعیفی زیر پا گذاشته نشود، قبول می‌کند ولی با اختلاف فاحش در سطوح مصرفی و تبعیض در قانون برای رسیدن به ثروت و تداول ثروت میان ثروتمندان مبارزه می‌کند.

اسلام از تعدیل درآمد و ثروت پشتیبانی کرده است. این مهم از طریق ممنوعیت ویژه خواری از منابع عمومی مانند فیء و انفال «...کی لا یکون دوله بین الاغنیاء منکم» (تا اموال عمومی در میان ثروتمندان دست به دست نشود) و ثروت‌های اندوخته (جمع و متراکم ساختن و راکد کردن مواد معیشت و پول و هر موضوع مؤثر در حیات انسان‌ها) و تحریم اکل مال به باطل «لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل...»^۲ (اموال خود را در میان خود با اسباب و جریانات باطل مخورید) و تعیین حقوق مالی واجب از قبیل زکات، خمس و... و تشویق انفاق جنبه عملی می‌یابد.^۴

دولت اسلامی مسئول است با اجرای دستورهای اسلام درباره مالکیت منابع طبیعی و مواد اولیه و نظارت بر راه‌های حلال و حرام کسب درآمد، کنترل صحیح و منطقی بر سهم عوامل تولید از درآمد و مدیریت کارآمد توزیع مجدد ثروت و درآمد، جلوی اختلاف فاحش درآمدها و ثروت‌ها را گرفته و جامعه را به سمت عدالت و توازن اقتصادی سوق دهد.^۵

۱۱-۲. انفال و توسعه زیرساخت‌های اقتصادی با رویکرد منافع بین‌نسلی

دومین حوزه سیاست‌گذاری موارد هزینه‌کرد درآمدهای حاصل از انفال، فراهم کردن زیرساخت‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری با رویکرد منافع بین‌نسلی است. این رویکرد را می‌توان از احادیث و آرای فقها در باب مصارف انفال و فیء استخراج نمود. ملاک و معیاری که در بخش‌های قبلی به آن پرداخته شد، معیار مصالح مسلمین بود که به اتفاق همه فقها و اندیشمندان به آن اشاره کرده‌اند و این بدین معناست که انفال نباید به گروه خاصی تعلق بگیرد بلکه انفال و درآمدهای عمومی متعلق به همه مسلمانان در نسل‌های مختلف است و این مهم ایجاب می‌کند که برنامه‌ها و طرح‌های مربوط به ایجاد زیرساخت‌ها و سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی با هدف تأمین منافع بین‌نسلی صورت بگیرد.

۱. سوره حشر، آیه ۷

۲. علامه محمدتقی جعفری، کار و ثروت در اسلام، ص ۱۲۱

۳. سوره نساء، آیه ۲۹

۴. عیوضلو و توتونچیان (۱۳۷۹)

۵. موسویان (۱۳۸۲)

اصول و سیاست‌های مصرف انفال و ثروت‌های طبیعی در دولت اسلامی ۲۱۵

مطالعه تاریخ صدر اسلام نشان می‌دهد که پیامبر اکرم (ص) پس از هجرت و تشکیل حکومت، در همان حال که درگیر جنگ‌های متعدد با مشرکان قریش و یهودیان بود، از گسترش فعالیت‌های اقتصادی مردم غفلت نمی‌کردند. حضرت با انجام کارهای گوناگون، زمینه اشتغال مسلمانان را فراهم می‌آوردند. گاهی با انعقاد قراردادهای مزارعه و مساقات بین انصار (صاحبان مزارع و باغ‌های مدینه) و مهاجران که شغل و زمینی نداشتند، زمینه اشتغال مهاجران و افزایش بهره‌وری زمین‌های انصار را فراهم می‌کردند و گاهی با واگذاری زمین برای ساخت بازار و حمام، فعالیت‌های تجاری و خدماتی را گسترش می‌دادند.^۱ همچنین از سیره امام علی (ع) و توصیه‌های ایشان به فرمانداران و والیان در امور اقتصادی می‌توان فهمید که تأمین زیرساخت‌های توسعه اقتصادی و فراهم نمودن شرایط اشتغال و تولید از وظایف دولت اسلامی است و این خود موجب تأمین منافع نسل‌های آتی خواهد شد. زیرا در صورت استفاده از انفال و درآمدهای آن در ایجاد زیرساخت توسعه و اشتغال زمینه برای فعالیت اقتصادی در نسل‌های آتی نیز فراهم خواهد شد.

پیامبر اکرم به ایجاد زمینه‌های فیزیکی توسعه اهتمام خاصی داشت. ایجاد محل مناسبی برای بازار در شهر مدینه و گسترش شبکه‌های ارتباطی، از جمله این اقدامات است. توسعه شبکه‌های آبیاری با حفر چاه‌ها و قنوات و وقف آنها در بین مسلمان نیز از اقدامات حضرت علی (ع) بوده است.^۲ این امور نشان‌دهنده اهتمام دولت اسلامی به امور زیربنایی است. به منظور تأمین منافع بین یکی از اولویت‌های موارد هزینه کرد درآمدهای حاصل از انفال سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی و سرمایه‌گذاری‌هایی است که موجب توسعه اقتصادی بین‌نسلی شده و منافع آن متوجه همه مردم می‌شود.

۱۱-۳. انفال و توسعه سرمایه‌های معنوی و انسانی

نظام اقتصادی اسلام از یک جامعیت ویژه‌ای در خصوص ابعاد مادی و معنوی انسان برخوردار است و این ابعاد را از یکدیگر جدا نمی‌داند. از این رو هدف از تشکیل حکومت در نظام اسلامی ایجاد بستر لازم برای رشد و تعالی ابعاد معنوی و مادی انسان است. در دیدگاه اسلامی توسعه سرمایه انسانی با آنچه در دیدگاه غربی به صورت توجه صرف به مهارت‌ها وجود دارد متفاوت است. در اسلام آموزش برای مهارت و بالا بردن بهره‌وری نیروی انسانی در کنار آموزش برای

۱. صدر (۱۳۷۴)

۲. فراهانی‌فرد (۱۳۸۱)

دین‌داری و اخلاق و توجه به سرمایه معنوی مجموعاً توسعه سرمایه انسانی را شکل می‌دهد. اگر دین‌داری و اخلاق بر رفتارهای انسانی حاکم نباشد، آموزش برای مهارت ممکن است بهره‌وری را افزایش دهد اما نه تنها هزینه‌های مادی همچون هزینه تخلفات، هزینه‌های انتظامی و امنیتی (زندان‌ها، دادگاه‌ها) و درگیری‌ها در محیط کار و بازار به جامعه تحمیل می‌کند بلکه جامعه را از مسیر رشد و تعالی انسانی دور می‌کند.

حضرت امیر (ع) در عهدنامه خود به مالک اشتر می‌فرماید: «اما حق شما بر من این است که... به شما آموزش دهم تا جاهل نمانید و شما را تربیت کنم تا بیاموزید و بر طبق آن رفتار کنید».^۱ دولت اسلامی در جایگاه خلیفه خدا روی زمین نمی‌تواند در برابر تحولات اخلاقی جامعه و میزان تقید آن به انجام معروف‌ها و دوری از منکرات بی‌تفاوت باشد؛ بلکه بر عهده دولت اسلامی است که از سلامت روحی مردم مراقبت کرده، به فکر توسعه معنویات باشد و بر همین اساس است که تمام متفکران سیاسی و فقیهان مسلمان بر انجام اقدام‌های عملی از سوی دولت برای عینیت بخشیدن به نظام اخلاقی اسلام و گسترش امور معنوی و بالا بردن احساس مسئولیت مردم، تأکید ورزیده‌اند.^۲

کوشش برای دستیابی به توسعه از راه سرمایه‌گذاری بر روی منابع انسانی با تأکید بر قابلیت‌ها و استعدادهای انسانی، نه تنها قابل قبول، بلکه یگانه راه شکل‌گیری فرآیند توسعه بر مبنای عدالت اقتصادی است.^۳ بر این اساس حکومت اسلامی باید زمینه برای آموزش هدفمند انسان‌ها را فراهم کرده تا از این طریق با استفاده از مهارت‌ها و توانایی‌های کسب شده از طریق آموزش، مسیر توسعه اقتصادی جامعه که وابسته به رشد تک‌تک افراد است، فراهم گردد. اما همان‌گونه که گفته شد در جامعه اسلامی برخلاف بسیاری از جوامع دیگر، نگاهی که به انسان وجود دارد یک نگاه تک‌بعدی مادی و مهارتی نیست بلکه هم بعد مادی و هم بعد معنوی انسان به عنوان سرمایه جامعه اسلامی مورد توجه قرار می‌گیرد. یعنی حکومت اسلامی در قبال هر دوی این‌ها مسئولیت دارد.

بر این اساس ضروری است دولت اسلامی توسعه سرمایه‌های انسانی با دو هدف ارتقای مهارت‌ها و استعدادهای انسانی و ارتقای سرمایه معنوی و دین‌داری در کنار یکدیگر را در اولویت برنامه‌ریزی و اجرا قرار داده و بخشی از منابع انفال را در این امر هزینه نماید. در مجموع می‌توان

۱. نهج البلاغه، خطبه ۳۴

۲. موسویان (۱۳۸۲)

۳. آقائیزی (۱۳۹۰)

اصول و سیاست‌های مصرف انفال و ثروت‌های طبیعی در دولت اسلامی ۲۱۷

بیان داشت هدایت منابع درآمدی حکومت اسلامی به سمت توسعه سرمایه‌های معنوی و دینی انسان‌ها در کنار توجه به آموزش و کسب مهارت‌های گوناگون می‌تواند زمینه شکوفایی استعداد‌های انسانی با جهت‌گیری تعالی معنوی و بهبود شاخص‌های رفاه اقتصادی را فراهم نماید.

۱۱-۴. انفال و کفالت‌های ضروری

برخی افراد و گروه‌های اجتماعی در جامعه وجود دارند که به عللی توانایی انجام کار و تأمین نیازهای ضروری خود را ندارند که در این باره دولت اسلامی مسئولیت مستقیم و کفالت آنها را باید به عهده بگیرد. تأمین نیازهای این افراد از طریق منابع انفال و درآمدهای آن یکی دیگر از مصارف و مصالحی است که باید مورد توجه قرار بگیرد.

أ. ضعیفان و تهیدستان: امام علی (ع) در نامه‌ای که به قثم بن عباس - عامل خود در مکه - نوشته است: «... در مال خدا (اموال دست حاکم) که نزد تو فراهم شده است بنگر و آنها را به عیالمدان و گرسنگانی که نزد تو هستند بده، بخصوص آنان که سخت تهیدست و بینوایند».

ب. کسانی که از کار عاجزند: بر عهده دولت اسلامی است تا مخارج کسانی را که قادر به کار کردن نیستند، تأمین نماید سیره حضرت امیر نیز اینگونه بود. وقتی حضرت بر مرد ناینبایی می‌گذشت که از مردمان پول طلب می‌کرد، امیرالمؤمنین فرمود: «این چیست؟»، گفتند: مردی نصرانی است. حضرت پاسخ دادند «اورا به کار گرفتید تا زمانی که کور و عاجز شد، آنگاه از کمک کردن به او بازایستاده‌اید؟ از بیت‌المال به او خرجی بدهید»^۱.

ت. پرداخت دین بدهکاران: پیامبر اسلام در حدیثی فرمودند: هیچ بدهکاری نیست که همراه با بستانکار خود نزد والیی از والیان مسلمانان برود و تنگدستی خود را برای او به اثبات برساند، مگر آنکه این تنگدست از دین خود برائت حاصل کند و پرداخت دین وی بر عهده والی مسلمانان قرار گیرد، تا آن را از اموال مسلمانان که در تصرف دارد ادا

کند^۱ و در حدیث دیگری امام صادق (ع) می‌فرماید: امام دیون مؤمنان را، جز کابین‌های زنان، می‌پردازد.^۲

ث. کفالت یتیمان: تأمین همه نیازهای زندگی یتیمان بر عهده دولت اسلامی است تا از اموال و منابعی که در دست دارد آنها را غنی کند.

ج. در راه‌ماندگان: اسلام حتی تأمین کسانی را که به طور اتفاقی نیازمند شده‌اند، مانند در راه‌ماندگان، مورد توجه قرار داده است. آنان کسانی‌اند که در شهر و دیار خود زندگی مناسبی دارند، اما در سفر، به عللی، هزینه ادامه مسافرت را ندارند و آشنایی هم برای دریافت وام و تأمین مخارج سفر ندارند.^۳

۱۲. خلاصه و نتیجه‌گیری

دولت اسلامی با استفاده از منابعی که در اختیار دارد می‌تواند اهداف اقتصادی اسلام را محقق نموده و شرایط لازم را برای رسیدن جامعه به رشد مادی و معنوی فراهم نماید. یکی از این منابع که در نظام اقتصادی اسلام دارای اهمیت بسیار زیادی است انفال و درآمدهای حاصل از آن است که متعلق به حاکم اسلامی است تا براساس مصالح مسلمین درخصوص نحوه بهره‌برداری و مصرف آنها تصمیم‌گیری نماید. آنچه ما در این تحقیق به آن پرداختیم مروری بر سیره حکومت اسلامی در صدر اسلام و نظرات فقها در باب معیارهای مصرف انفال و استخراج اصول و سیاست‌های مصرف انفال در حکومت اسلامی بود. با بررسی روایات، سیره پیامبر و آرای فقهای متقدم و متأخر به این نتیجه رسیدیم که موارد مصرف و هزینه‌کرد منابع انفال ثابت و مشخص نبوده بلکه اسلام این اختیار را به حکومت اسلامی داده تا براساس مصالح مسلمین در هر عصری سیاست‌های مصرف آن را مشخص نماید.

در دهه‌های اخیر، یک نگاه منفی به منابع طبیعی و رشد اقتصادی حاصل از آن بوجود آمده است که استدلال عمده این است که کشورهای دارای منابع طبیعی رشد اقتصادی بالایی ندارند و بیشتر با مشکلات اقتصادی فراوانی روبرو هستند. در این خصوص باید گفت که عدم مدیریت و بهره‌برداری صحیح از این منابع نمی‌تواند بیانگر نقش منفی بالذات برای منابع طبیعی باشد؛ چرا که

۱. نوری (۱۴۰۸)

۲. عاملی (۱۳۴۰)

۳. موسوی خمینی (۱۳۶۸)

اصول و سیاست‌های مصرف انفال و ثروت‌های طبیعی در دولت اسلامی ۲۱۹

با ارائه الگوی مطلوب بهره‌برداری و مصرف منابع طبیعی می‌توان مسیر رشد اقتصادی را هموار نمود و پایه‌های رشد اقتصادی را برای داشتن توسعه‌ای پایدار تقویت نمود. این مهم نیازمند تغییر نگرش نسبت به منابع طبیعی، اصلاح سیاست‌های اقتصادی بهره‌برداری از منابع و تشخیص درست مصالح عمومی جهت هزینه‌کرد درآمدهای به‌دست آمده است.

در این مقاله دو بخش به عنوان نتایج و دستاوردهای تحقیق مورد بررسی قرار گرفت. بخش اول مربوط به اصول و راهبردهای بهره‌برداری و مصرف انفال بود که عبارت بود از: اصل مصلحت عمومی، اصل آبادانی و عدم تعطیل منابع انفال، اصل توانایی افراد در واگذاری و بهره‌برداری منابع انفال و اصل عدم اتکای هزینه‌های مصرفی به منابع انفال و ثروت‌های عمومی و در بخش‌هایی در چارچوب وظایف دولت اسلامی به عنوان سیاستگذاری مصرف درآمدهای انفال چهار حوزه به عنوان بخش‌های دارای اولویت دولت اسلامی برای بکارگیری انفال و درآمدهای آن مورد بررسی قرار گرفت. این چهار حوزه عبارت بود از: انفال و برپایی عدالت و توازن اجتماعی، انفال و توسعه زیرساخت‌های اقتصادی با رویکرد منافع بین‌نسلی، انفال و توسعه سرمایه‌های معنوی و انسانی و انفال و کفالت‌های ضروری.

منابع

- ابن الاثیر، علی بن محمد بن عبدالکریم (۱۳۸۵ ه. ق)، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دار صادر.
- ابوعبید، قاسم بن سلام (۱۴۰۸ ه. ق)، *الاموال*، بیروت: دارالفکر.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۳۷۸ ه. ش)، *المکاسب*، مجلد دوم، قم: نشر الهادی.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۳۸۵)، *الخمس*، قم: مجمع‌الفکر الاسلامی.
- توتونچیان، عیوضلو (۱۳۷۹)، «کاربرد نظریه عدالت اقتصادی در نظام اسلامی توزیع ثروت و درآمد»، *تحقیقات اقتصادی*، شماره ۷۵، صص. ۱۳۲-۹۷.
- جولید، محمود (۱۳۸۸)، *گفتارهایی در مالیه عمومی در اسلام*، مترجم داود منظور، ترجمه کتاب *Readings in Public Finance in Islam* تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- حیبی، محمدحسن و مجید نجارزاده (۱۳۸۸)، «ملاک تمیز انفال و نسبت آن با سایر عناوین مالکیت عمومی، حقوق خصوصی»، *پردیس قم*، شماره ۱۵، صص. ۷۶-۵۵.

۲۲۰ فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران سال شانزدهم شماره ۴۸

حر عاملی، محمدبن حسن (۱۳۴۰)، *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، تهران: مؤسسه آل‌البیت.

حسینی، سیدرضا (۱۳۸۷)، «معیارهای عدالت اقتصادی در اسلام (بررسی انتقادی نظریه شهید صدر)»، *اقتصاد اسلامی*، شماره ۳۲، صص. ۳۶-۵.

حکیمی، محمدرضا و محمد (۱۳۶۷)، *الحیات*، تهران: نشر فرهنگ اسلامی، ترجمه احمد آرام.
حلی، جعفر بن الحسن (۱۳۷۷ق)، *شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، مجلد دوم، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.

حلی، حسن بن یوسف (۱۳۸۸ق)، *تذکره الفقهاء*، تهران: المکتبه المرئضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، مجلد دوم.

رضایی، مجید (۱۳۸۳)، «جایگاه دولت در نهاد اقتصاد»، *اقتصاد اسلامی*، شماره ۳۸.
الریس، ضیاء‌الدین (۱۳۷۳)، *خراج و نظام‌های مالی دولت اسلامی از آغاز تا نیمه دوم قرن سوم*، ترجمه فتحعلی اکبری، اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان.

صانعی، مهدی (۱۳۷۹)، *انفال و آثار آن در اسلام*، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.

صدر، سید محمد باقر (۱۴۰۸)، *اقتصادنا*، قم: مکتبه الاعلام الاسلامی.

صدر، سید کاظم (۱۳۷۴)، *اقتصاد صدر اسلام*، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.

طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۷۰)، *تفسیرالمیزان*، مجلد نهم، قم: دارالکتب الاسلامیه.

طوسی، محمد بن حسن (۱۲۷۶ش)، *الجوامع الفقیه*، تهران: انتشارات جهان.

طوسی، محمد بن حسن (بی‌تا)، *المبسوط فی فقه الامامیه*، تهران: المکتبه المرئضویه.

فراهانی فرد، سعید (۱۳۸۱)، *سیاست‌های اقتصادی در اسلام*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

فراهانی فرد، سعید (۱۳۸۵)، «بهره‌برداری از منابع طبیعی در نظام اقتصادی اسلام»، *اقتصاد اسلامی*، شماره ۲۱، بهار، صص. ۴۳-۱۳.

فراهانی فرد، سعید (۱۳۸۶)، «عدالت بین نسلی در بهره‌برداری از منابع طبیعی»، *اقتصاد اسلامی*، بهار، شماره ۲۵، صص. ۱۴۷-۱۲۵.

قرآن کریم.

اصول و سیاست‌های مصرف انفال و ثروت‌های طبیعی در دولت اسلامی ۲۲۱

قلیچ، وهاب (۱۳۸۹)، *دولت اسلامی و نظام توزیع درآمد*، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).

کرکی، علی بن حسین (۱۴۰۹ق)، *رسائل المحقق الکرکی*، مکتبه آیه‌الله المرعشی النجفی. کلینی، محمد بن یعقوب (۵۱۴۰۷ه)، *الکافی*، بیروت: دارالاضواء. ماوردی، ابوالحسن علی بن محمد بن حیب (۱۳۹۳ق)، *الاحکام السلطانیه*، مصر: مکتبه مصطفی البابی.

مطهری، مرتضی (۱۳۶۸)، *نظری به نظام اقتصادی اسلام*، تهران: انتشارات صدرا. مطهری، مرتضی (۱۳۶۹)، *جهان‌بینی توحیدی*، تهران: انتشارات صدرا. منتظری، حسینعلی، *الخمس و الانفال*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی. موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۳۶۸) *تحریر الوسیله*، ترجمه علی اسلامی، چاپ اول، تهران: دفتر انتشارات اسلامی.

موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۴۱۰هق)، *البیع*، چاپ چهارم، قم: نشر اسماعیلیان. موسویان، سید عباس (۱۳۸۲)، «جایگاه دولت در اقتصاد از دیدگاه اسلام»، *اقتصاد اسلامی*، شماره ۱۰، صص. ۵۳-۸۰.

نجفی، الشیخ محمد حسن (۱۳۶۸)، *جواهر الکلام*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، مجلد ۲۶، چاپ نهم.

نظری و گیلک حکیم‌آبادی (۱۳۸۲)، *نگرشی علمی به هزینه و درآمد دولت اسلامی*، چاپ اول، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

نظری، حسن (۱۳۹۰)، *مبانی بخش عمومی در اقتصاد اسلامی*، چاپ اول، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

نوری، حسینعلی (۱۴۰۸هق)، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم: مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث، چاپ دوم.

نهج‌البلاغه.

همدانی، رضا (۱۳۵۷)، *مصباح الفقیه*، تهران، چاپ سنگی.